

تشابه آشوب‌های بریتانیا با فرانسه

«اگر آشوب‌های اخیر در کشور بریتانیا، مکانیسم مخصوص به خود را دارد که به عواملی مثل تاریخ، فرهنگ، مردمان و نظام متفاوت حاکم در این کشور ارتباط پیدا می‌کند، اما شیوه آغاز شدن و گسترش آنها شباهت زیادی به آشوب‌های سال 2005 در فرانسه دارد.»



جام جم آنلاین: #171؛ اگر آشوب‌های اخیر در کشور بریتانیا، مکانیسم مخصوص به خود را دارد که به عواملی مثل تاریخ، فرهنگ، مردمان و نظام متفاوت حاکم در این کشور ارتباط پیدا می‌کند، اما شیوه آغاز شدن و گسترش آنها شباهت زیادی به آشوب‌های سال 2005 در فرانسه دارد.»

به گزارش ایسنا، روزنامه فرانسوی لوموند در تحلیلی درباره مقایسه آشوب‌های اخیر در کشور بریتانیا با آشوب‌هایی که 6 سال پیش در فرانسه اتفاق افتاد، می‌نویسد:

#171؛ آشوب‌های سال 2005 فرانسه ابتدا محدود به شهر "کلیشی سوبوا" در حومه پاریس بود اما به یکباره در همه حومه‌های شهرهای پرجمعیت فرانسه گسترش پیدا کرد.

آشوب‌های هر دو کشور با عوامل مشابهی کلید خوردند: کشته شدن فردی در یک حادثه، ابهام درباره دخالت نیروهای پلیس، احساس بی‌عدالتی بر حسب مقتضیات که از شرایط تحمل‌ناپذیر زندگی طی دهها سال نشأت گرفته و به یکباره به یک شورش بدل می‌شوند.

مشابهت الگوهای آشوب‌های هر دو کشور بدین حد برجسته است زیرا که مردمان آسیب‌پذیر هر دو کشور خود را اسیر فشار اجتماعی مشابهی می‌بینند. آشوب‌ها دارای عللی یکسان، محرک‌هایی یکسان و شرایطی یکسان هستند.

سیاستمداران تظاهر می‌کنند که از آنچه که مردمان و حومه‌نشینان فریاد می‌زنند متعجب شده‌اند، در حالی که گوش کر آنها بیش از هر چیز عامل فروخوردگی این فریادها بوده است.

نگارنده این تحلیل چندی پیش در روزنامه لوموند در تاریخ 19 ژوئن مقاله‌ای نوشت تا نسبت به بی‌توجهی به مناطق حاشیه‌ای انتقاد کند؛ حومه‌هایی که جایی در برنامه‌های احزاب سیاسی ندارند و برخی سیاستمداران منفعت‌طلب با نزدیک شدن به زمان انتخابات ریاست‌جمهوری با ارائه یک دیدگاه امنیت‌گرایانه تک‌بعدی که حتی نیم‌نگاهی به وضع اضطراری جامعه ندارد، سعی در تحریک آنها دارند.

در بریتانیا نیز مسئولان خود خوانده برقراری نظم که قدرت را در دست دارند، از پوچی به کارگیری خشونت از سوی معترضان نسبت به جامعه و محیط خود اظهار خشم می‌کنند.

آن دسته از کسانی که ساده‌انگارانه استدلال می‌کنند، خواهند گفت که هیچ مفهومی از این آشوب‌ها قابل درک نیست و تنها می‌توان آنها را توجیه کرد، گویی که در اندیشه که شرط تحقق عمل هوشمندانه است، صرفه‌جویی می‌کنند! آنها از فکر کردن به خشونت اجتماعی وارد شده بر کسانی از روی استیصال محله‌های خود را غارت می‌کنند و خشونت را در محله‌های خود خالی می‌کنند، اکراه دارند.

ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی در مقدمه کتاب "دوزخیان زمین" اثر فرانتس فانون، این خشونت را نه توفان احمقانه می‌داند، نه غلیان غریز وحشی و نه حتی تاثیر رنجش درونی. از دید وی این خشونت از سوی انسانی است که به دنبال بازسازی خود است.

به دنبال نظام سلطه استعمارگری که فرانتس فانون آن را محکوم می‌کند، اکنون نظام سلطه اقتصادی آمده که با بحران اقتصادی جهانی در حال وخیم‌تر شدن است. معترضان اکنون تنها در میادین اصلی پایتخت‌های کشورهای اروپایی حضور ندارند، بلکه در دیگر گوشه‌های این کشورها نیز سربر آورده‌اند.

حق آنها برای بیان خواسته‌های خود در همه حوزه‌ها از قبیل حوزه‌های سیاسی، رسانه‌ای و روشنفکری نادیده گرفته شده است؛ بنابراین برخی از آنها راه حل‌های رادیکال را برای اثبات وجود انتخاب می‌کنند و از خود در دیدگان جامعه‌ای که نسبت به خشونت ارتكابی از جانب خود نابینا است، تصویری هولناک بازسازی می‌کنند.

صحنه‌ای از فیلم "نفرت" ساخته "متیو کاسوویتز" این عدم وجود تفاهم را بازسازی می‌کند. در این صحنه شخصیت "سعید" از مکالمه دوستان خود، وینز و هوبرت، کنار گذاشته شده است. وی چند بار می‌پرسد: "دارید راجع به چی حرف می‌زنید؟" و هر بار صدای خود را بلندتر می‌کند. تلاش‌های او در نهایت به فریاد منجر می‌شود. پس از این اقدام است که وینز و هوبرت به وی توجه می‌کنند اما توجه آنها تنها معطوف به شکل پرسروصدای بیان و دخالت سعید است نه قصد و منظور اصلی اقدام سعید که تنها پیوستن به گروه آنها بوده است.

به همین شیوه است که حومه‌نشینان شهرهای اروپایی باید برای ابراز وجود خود نزد دیگران رو به شیوه‌های پرچاروچنگال و توجه برانگیز روی بیاورند، در حالی که آنها در بازنده‌های اجتماعی از دید همین افراد نادیده گرفته شده‌اند. در حال حاضر حومه‌های شهرهای فرانسه آرام و خاموش است، اما سوال این است که این آرامش تا کی دوام خواهد آورد؟»